خطابات قرآنی: خطاب خاص، مراد عام ـ محسن احتشامی‌نیا
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دوازدهم، شماره ۴۶ «ویژه قرآن»، بهار ۱۳۹۴، ص۱۰ـ ۲۵

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

خطابات قرآنی: خطاب خاص، مراد عام

محسن احتشامی‌نیا *

چکیده: برای شناخت دقیق هر دین، در وهلهٔ اول باید به متون اصلی و مقدّس آن دین مراجعه نمود تا بتوان درک صحیحی از آن دین به دست آورد. یکی از مباحث مهم قرآنی بررسی خطابات قرآنی می‌باشد که از قدیم به انواعی تقسیم شده است، این مقاله درصدد است ضمن بررسی اجمالی انواع گوناگون خطابات قرآنی به این نکته بپردازد که تمامی خطابات عِتاب آلود قرآن، اگر چه در ظاهر مخاطب آن شخص پیامبر گرامی اسلامﷺ است ولی در باطن طرف خطاب آن امت او می‌باشند و از خطابات عتاب آلود پیامبر گرامی اسلام همین ضرب المثل معروف «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» می‌باشد. مقاله حاضر به روش توصیفی- اسنادی با رویکردی تحلیلی و با استفاده از آیات و روایات اسلامی تنظیم شده است.

کلیدواژه‌ها: خطابات قرآنی؛ فهم عام و خاص؛ عصمت پیامبر؛ قرآن؛ روایات.

---

*. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی Moh.Ehtechoamimeya@iavctb.ac.ir

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

مقدمه

درک و فهم قرآن به عنوان کتابی آسمانی، وظیفه و مطلوب هر مسلمانی است. بلکه هر کسی که قصد شناخت اسلام را داشته باشد باید به این کتاب، رجوع کند و آن را بفهمد و مقاصد آن را دریابد. بی‌گمان درک و فهم و برداشت مستقیم و بدون واسطهٔ از قرآن بدون مترجم، علاوه بر دانش همچون لغت، صرف، نحو، علوم بلاغی، شأن نزول[1] مقدمات و اصول دیگری احتیاج دارد، از جمله آشنائی با «خطاب‌های قرآنی». فهم خطاب‌های قرآن و درک پیام‌های آن علمی موهبتی و الهی است که باید از طریق وحی الهی به بندگان خاص حق متعال آموزش داده شود و آنگاه ایشان آن را به مردم آموزش دهند. در بسیاری از روایات اهل بیت علیهم‌السلام دانستن عامّ و خاص قرآن، از مختصات و ویژگی‌های راسخان در علم و ائمه هدی دانسته شده است امام علی علیه‌السلام، دیگرانی را که خود را به ناحق راسخان در علم می‌دانند، به چالش می‌گیرد، آنجا که می‌فرمایند: «اَیْنَ الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذباً و بغیا علینا ان رفعنا الله و وضعهم، و اعطانا و حرمهم، و ادخلنا و اخرجهم، با یُستعطی الهدی و یُستجلی العمی...» (نهج‌البلاغه/ خطبه ۱۴۴/ ص۲۶۴) همچنین در تفسیر نعمانی آمده که حضرتش با خوارج، با همین نکته، منا شده داشته‌اند[2]؛ آنجا که خطاب به آنها می‌فرمایند که: قلتُ یا معشر الخوارج! انشدکم بالله الستم تعلمون ان فی القرآن ناسخاً و منسوخاً، و محکماً و متشابهاً، و خاصاً و عاماً؟ قالواك اللهم نعم! (بحار/ ج ۹۰/ ص ۱۵)، این مقاله در صدد است که بخشی از این خطاب‌ها را معرفی نماید.

۱. طرح مسأله

یکی از مباحث مهم علوم قرآنی بحث «عام و خاص» است، که خود این بحث، ارتباط ویژه‌ای با «خطاب و مخاطبه» قرآنی دارد. لذا لازم است با انواع مخاطب‌های

---

۱. برای دانستن هر یك از علوم و شرح هر یك ر.ك: الاتقان فی علوم قرآن/ ج ٤/ صص ۱۸۵ تا ۱۸۸ و ترجمه الاتقان / ج ۲/ صص ۵۷۰ تا ۵۷۲.

۲. منا شده جمع مناشدات: سوگند دادن کسی را به خدا. (لغت‌نامه دهخدا/ ج ١٤/ ص۲۱۵۵۹)

قرآنی که به شکل عام یا خاص بیان شده‌اند آشنا شویم. با تفحص در کتب مربوط، دو نوع تقسیم‌بندی در این باره می‌بینیم:

۱ـ۱. تقسیم‌بندی استقرائی

در این تقسیم‌بندی، انواع خطاب‌های قرآنی بدون حَصْر عقلی و بر حسب جست‌وجویی که در کتابهای مختلف به عمل آمده، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد که بالغ بر چهل نوع می‌شود از جمله خطاب عام، جنس، نوع، عین، مدح، ذم، کرامت، اهانت، تهکم و...[1]

۱ـ۲. تقسیم‌بندی قیاسی

در این تقسیم‌بندی ما با انواعی از خطاب‌های قرآنی مواجه می‌شویم که بر اساس حصر عقلی تقسیم شده است. می‌توان مثلاً: خطابی به پیامبر که جز او مناسب نیست، خطابی که جز به غیر او مناسب نیست، خطابهایی که مناسب هر دو است. (الاتقان/ ج ۳/ ص ۱۰۴ و ۱۰۵) (ترجمه الاتقان/ ج ۲/ ص ۱۱۶) تقسیم دیگر که آن هم حصر عقلی دارد، بر اساس عام و خاص است. و مراد آیات به چهار دسته به شکل ذیل تقیسم می‌شود:

الف) آیاتی که لفظ آن عام، و معنا و مراد آن عام است

ب) آیاتی که لفظ آن خاص، و معنا و مراد آن خاص است.

ج) آیاتی که لفظ آن عام، و معنا و مراد آن خاص است.

د) آیاتی که لفظ آن خاص، و معنا و مراد آن عام است. (بحار/ ج ۹۰/ صص ۲۳– ۲۶)

اینک می‌خواهیم به قسم چهارم اشاره‌ای داشته باشیم.

۲. عصمت پیامبران علیهم‌السلام و خطاب‌های عقاب آلود به انسان

عصمت انبیای الهی خصوصاً پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نبوت، امری اجماعی بین

۱. برای دیدن همه نمونه‌ها: ر ک: (البرهان فی علوم القرآن/ جلد ۲/ صص ۲۱۷ تا ۲۵۳؛ الاتقان فی علوم القرآن/ جلد ۳/صص ۹۹ تا ۱۰۷؛ ترجمه الاتقان/ ج ۲/ صص ۱۱۱ تا ۱۲۰؛ الکلیات/ صص ۳۵۰ و ۳۵۱).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

تمام فرق مسلمین است، هیچ کس در این باره کمترین تردیدی را روا نداشته است و اقوال دانشمندان شیعه و سنی در این باب بیشتر از حدّ شمارش است.[1] هیچ کدام از دانشمندان فریقین درباره عصمت پیامبرﷺ اختلافی ندارند. اختلاف، فقط مربوط به وقت عصمت است که علامه مجلسی آن را به این شکل جمع‌بندی کرده است:

دیدگاه اول- پیامبران از هنگام تولد تا مرگ معصوم هستند، و این قول امامیه است.

دیدگاه دوم- آنان از هنگام بلوغ معصوم هستند، و قبل از نبوت کفر و گناه کبیره بر آنان روا نیست، و این اعتقاد بسیاری از معتزلیان است.

دیدگاه سوم- از هنگام نبوت معصوم هستند، اما قبل از آن گناه از آنان روا و جایز است و این اعتقاد اکثریت اشاعره است. (بحارالانوار/ ج ۱۱/ صص ۸۹-۹۱)

بنابراین تمامی خطابهای عقاب‌آلود قرآن، با توجه به عصمت پیامبران باید تأویل شوند. یکی از بهترین تأویل‌ها همین است که مراد این گونه خطاب‌ها را - گرچه خاص‌اند- دیگران بدانیم، از مقولهٔ مثل «به در می‌گویم که دیوار بشنود.»

در اصول کافی از امام صادقؑ دو روایت در این باره نقل کرده است. در یک حدیث حضرتش می‌فرمایند: «نزل القرآن بایاك اعنی و اسمعی یا جارة» (اصول کافی/ ج۲/ ص۶۳۱)

در روایت دیگری امام صادقؑ ذیل آیهٔ: «و لولا ان ثبتناك لقد کدت موکن الیهم شیئاً قلیلاً» (اسراء ۷۴/۷) می‌فرمایند: معناه ما عاتب الله عزوجل به علی نبینا... عنی بذلك غیره: (همانجا)

می‌توان این‌گونه آیات عتاب‌گونه خطاب به پیامبران را در دو دسته تقسیم کرد؛ اولاً- خطاب‌های عتاب‌آلود به پیامبران قبل از پیامبر اسلامﷺ، دوم- خطاب عتاب‌آمیز به پیامبر اسلامﷺ.

بنابر نکته یاد شده فوق، اصل و قاعده اصلی در این گونه خطابات عتاب‌آلود نسبت

---

۱. برای دیدن اقوال علمای فریقین، برای نمونه از علمای شیعه ر.ك : شیخ صدوق در اعتقادات (ترجمه اعتقاد/ ص ۱۳٦) علامه حلی در الباب الحادی عشر و شارح وی فاضل مقداد (الباب الحادی عشر/ صص ۳۷ و ۳۸) و از علمای اهل سنت: ر.ك: قاضی عضدالدین ایجی (المواقف فی علم‌الکلام/ صص ۳۵۸-۳۵۹ و می‌رسید شریف جرجانی در حاشیه شرح مواقف/ ج ۷-۸/۲٦۵).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

به تمامی پیامبران و پیامبر مکّرم اسلامﷺ آن است که تمامی آن آیات را، با همین مبنا – یعنی خطاب خاص و مراد عام– تفسیر و تبیین کنیم و پیامبران را معصوم بدانیم؛ چرا که ایشان به توفیق الهی از هر گونه آلودگی به گناه و خطا و اشتباهی، پاک و بری هستند. شخصی از هشام بن حکم پرسید: عصمت امام به چه معناست؟ وی پاسخ داد که من همین مطلب را از امام صادقؑ پرسیدم و حضرتش در پاسخ فرمود: **المعصوم هو الممتنع بالله من جمیع محارم الله، و قال الله تبارك و تعالی: «و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم.»** (آل عمران/۹۶) (معانی‌الاخبار/ ص۱۳۲)

درباره عصمت انبیاء روایتی از امام رضاؑ وجود دارد که بسیار قابل توجه است ایشان در مجلس مأمون، به علی بن جهم که از متکلمان معروف زمان بود چنین فرمود: **ویحك یا علی! اتق‌الله و لا تنسب الی اولیاء الله الفواحش و تتأول کتاب الله برأیك فان الله عزوجل یقول: «و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم.»** (آل عمران/۷) (تفسیر نورالثقلین/ ج ۱ ص ۳۱۸)

بنابراین نمی‌توان به استناد ظاهر برخی آیات قرآنی یا تفسیر بعضی از مفسّران، از این قاعده مسلّم عقلی و نقلی چشم پوشید و پیامبران و مخصوصاً پیامبر عزیز اسلامﷺ را شخصی گناهکار، مجرم و دارای خطاهای مختلف شخصیتی، اخلاقی و اجتماعی قلمداد کرد.

تنزیه پیامبران از گناه و خطا و اشتباه، و تأویل ظاهر آیات وارده به وجوه گوناگون – که ما در این مقاله به وجهی از آن اشاره کردیم – روشی بوده که بسیاری از علمای سلف ما بدان دست زده و کتابهائی در این باره نگاشته‌اند. یکی از بهترین آنها، کتاب تنزیه‌الانبیاء نوشته علم‌الهدی سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ هـ) است.[1] علمای اهل سنت نیز

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ك. به ترجمه فارسی آن با عنوان «پژوهشی قرآنی درباره عصمت پیامبران و امامان» ترجمه امیر سلمانی رحیمی، انتشارات به نشر، آستان قدس رضوی چاپ دوم ۱۳۸۷ ش. مترجم محترم آثار دیگری را از علمای شیعه. (در صفحات ۱۳ و ١٤ همین کتاب معرفی کرده است)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

در این باره کتابهائی نگاشته‌اند، از جمله رساله‌ای از جلال‌الدین سیوطی به نام تنزیه الانبیاء عن تسفیة الاغبیاء[1] همچنین کتاب تنزیه المصطفی المختار عما لم ثیبت من الاخبار و الآثار از احمد بن احمد عجمی شافعی از دانشور قرن یازدهم. (ر.ک: ایضاح المکنون/ ج ۳، ۴/ ص۳۲۹)

۳. خطابات عتاب‌آلود به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

قرآن کریم آیاتی دارد که در آنها به ظاهر، پیامبر را مورد عتاب و سرزنش قرار داده است. وجه همگی این آیات و پاسخ اجمالی آن این است: «این عتاب‌ها، یا وِداد و اظهار دوستی و محبت و نزدیکی خداست با پیامبر، یا تعریض به دیگران است در مناسبتی خاص، یا خطاب به همه امت است که به پیامبر شده تا آن وجود پاک، به‌سان آینهٔ دیگران آن را انعکاس دهد و به دیگرن ابلاغ کند، و در واقع ربطی به پیامبر و نزاهت و پاکی ایشان ندارد.»

اینک برخی از این آیات را مورد بررسی و مداقّهٔ بیشتر قرار می‌دهیم:

۳-۱. انا فتحنا لك فتحاً مبيناً* ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تاخر و يتم نعمته عليك و يهديك صراطاً مستقيماً* (الفتح/ ۱ و ۲)

نکاتی دربارهٔ آیهٔ فوق باید مورد توجه قرار گیرد:

نکتهٔ اوّل- مراد از فتح مبین چیست؟ چند قول گفته‌اند: فتح مکه، صلح حدیبیه، فتح خیبر، پیروزی و ظفر بر تمامی دشمنان دین با معجزات و دلایل آشکار. (مجمع‌البیان/ ج ۹/ صص ۱۰۹ و ۱۱۰)

نکته دوّم- مراد از ذنب چیست؟ مفسران اهل سنت در این باره اقوالی گفته‌اند که هیچ کدام با مذهب اهل بیت و اعتقادات امامیه موافق نیست چرا که تمامی انبیاء از تمامی گناهان عصمت دارند، چه گناه کبیره و چه صغیره، ما چه قبل از نبوت و چه بعد

۱. ر.ك: كشف الظنون/ ج ۱ص ٤٩٤، اسماعيل پاشا بغدادی صاحب هدية العارفين نيز انتساب اين رساله به سيوطی را تأييد كرده است: هدية العارفين/ ج ٥/ ص٥٣٧.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

از آن. (همان‌جا) مثلاً برخی منظور از ذنب، را معصیت و گناه پیامبرﷺ قبل از نبوت و بعد از آن یا قبل از فتح و بعد از فتح می‌دانند. که این قول مبتنی بر جواز صدور معصیت از انبیای بزرگ الهی است و با عقل و نقل سازگار نیست. برخی دیگر منظور از این معصیت را گناه آدم و حوا گرفته‌اند!؟[1]

از میان اقوال فوق، تنها سخن سازگار با عقل و نقل این است که بگوئیم: منظور از گناه پیامبرﷺ گناه امت او است. توضیح این که ذنب، مصدر است و اضافهٔ مصدر به اسم فاعل و اسم مفعول هر دو جایز است. در اینجا ذنب به اسم مفعول اضافه شده، یعنی «ذنبهم الیك فی منعهم ایاك عن مكة و صدهم لك عن المسجد الحرام.» (مجمع‌البیان/ ج ۹/ ص ۱۱۱ و ترجمه تنزیه الانبیاء/ صص۱۹۳، ۱۹۴) یعنی منظور، ذنب و گناه پیامبر نیست چرا که ایشان به صریح آیات بسیار دیگر، مرتکب گناهی نشده است، بلکه منظور گناه ایشان است که به برکت پیامبر و با شفاعت ایشان بخشیده خواهد شد؛ امیرمؤمنانؑ از پیامبر نقل فرموده که حضرتش از جبرئیل پرسید: «ما الذنب الماضی و الذنب الباقی؟» جبرئیل پاسخ داد: «لیس لك ذنب ان یغفرها لك.» (تفسیر فرات کوفی/ ص۴۱۹) گناهی به پیامبر نسبت داده شده، کاری است که اگر پیامبرﷺ انجام می‌داد، از نظر اهل مکه گناه محسوب می‌شد وگرنه پیامبر معصوم بود. مأمون از امام رضاؑ همین سؤال را پرسید: ای پسر رسول خدا! مگر پیامبران معصوم از گناه نیستند؟ حضرتش پاسخ داد: آری؛ مأمون آیاتی از قرآن را در نفی سخن امام خواند، از جمله همین آیه مورد نظر. امام رضاؑ در پاسخ وی چنین فرمود: نزد اهل مکه، شخصی گناهکارتر از پیامبر خدا و گناهی بالاتر از طرد و ردّ بتان آنان نبود. آنان سیصد و شصت بت را می‌پرستیدند و پیامبر آنان را به اخلاص و توحید دعوت می‌فرمودند. مشرکان می‌گفتند: «أجعل الآلهة إلهاً واحداً انّ هذا لشیءٌ عجابٌ* وانطلق الملأ منهم أن امشوا واصبروا علی آلهتكم إن هذا لشیءٌ یراد* ما سمعنا بهذا فی

۱. برای دیدن تمام اقوال و نقد آن ر.ك: (مجمع البیان/ ج ۹/ صص ۱۱۰ و ۱۱۱) و (المیزان/ ج۱۸/ صص ۲۵۵، ۲۵۶).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

الملّة الآخرة إن هذا إلا اختلاق.» (ص/ ۵-۷) وقتی که خدا مکه را برای پیامبر فتح کرد، آیات «انا فتحنا لك فتحاً مبينا* ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» نازل شد و مشرکان مکه با دعوت پیامبر، به توحید دعوت شدند. برخی از آنان در مکه ایمان آوردند و برخی از مکه خارج شدند. و تعدادی هم که ماندند، قادر بر چیزی نبودند و نمی‌توانستند انکار توحید کنند. بعد از پیروزی مکه، گناه پیامبر با غلبه و ظهور ایشان، از نظر آنان بخشوده گردید. (البرهان فی تفسیر القرآن / ج۴ / ص۱۹۳)

سید ابن طاووس – از اعلام قرن هفتم هجری و نقیب شیعه در زمان خود– در انتقاد از تفسیر عامه و به ویژه بلخی، چنین گوید: اگر امر چنان است که بلخی گفته و پیامبر گناه می‌کند، باید این فتح و پیروزی غلط باشد، باعث نفرت مردم از پیامبرﷺ شود، مسلمانان را به گناه کردن تشویق کند و این سخن خدای متعال را نیز رد کند، آنجا که می‌فرماید: «و ما ينطق عن الهوى* ان هو الا وحى يوحى» (نجم/۳-۴) و همچنین رد سخن خدای متعال باشد که می‌فرماید: «من يطع الرسول فقد اطاع الله» (نساء/۴۰)، همچنین رد اجماع مسلمانان باشد که پیامبر را از همه پیامبران برتر می‌دانند؛ چرا که در قرآن نام پیامبرانی نقل شده است که برای آنان هیچ گناه متقدم یا متأخری ذکر نشده است؟! (سعدالسعود للنفوس/ ص۴۰۰)

پیامبر هیچ گناهی نداشت و حتی قصد هیچ گناهی را نیز نداشت؛ عمر بن یزید بیّاع سابُری گوید به امام صادقؑ معنای این آیه را پرسیدم که در آیهٔ «ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك و ما تأخر» مراد چیست؟ قال: ما كان له ذنب و لا همّ ذنب، و لكن الله حمله ذنوب شيعته ثم غفر لها، و «يتم نعمته عليك و يهديك صراطاً مستقيماً و ينصرك الله نصراً عزيزاً.» (تفسیر نورالثقلین/ ج ۵/ ص۵۴)

۳-۲. لئن اتبعت اهوأئهم من بعد ما جائك من العلم انك اذاً لمن الظالمين (البقره/ ۱۴۵) و مشابه آن آیهٔ: «و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذى جاءك من العلم مالك من الله من ولىّ و لا نصير.» (البقره/۱۲۰)

لئن اشرکت لیحبطن عملك و لتکونن من الخاسرین (الزمر/ ۶۵)

برای توضیح این دسته از آیات، می‌توان وجوهی را در نظر گرفت از جمله:

وجه اوّل- این آیات در قرآن به شکل جملهٔ شرطیه آمده‌اند و جملهٔ شرطی با عصمت پیامبر اکرمﷺ و سایر انبیای الهی منافاتی ندارد؛ یعنی اگر تو این کار را انجام دهی مثلاً از ظالمان یا فاسقان خواهی بود. پس معنی این آیه آن نیست که العیاذ بالله پیامبرﷺ این کار را انجام داده‌اند و ظالم یا فاسق شده‌اند. (بحارالانوار/ ج ۷/ ص ۳۷)

وجه دوم- این آیات مخصوصاً آیه اولی، درصدد انذار مسلمانان برآمده است و می‌خواهد به آنان هشدار دهد که به یهود و نصارا اعتماد نکنند. (مجمع‌البیان / ج ۱-۲، ص ۲۲۹)

وجه سوم- این آیات و آیات مشابه، همه از قبیل مَثَل معروف «ایاك اعنی و اسمعی یا جاره» است و منظور خطاب به شخص پیامبر اکرمﷺ نیست، بلکه تمامی مسلمانان و مؤمنان طرف خطاب می‌باشند. (تفسیر صافی/ ج ۲/ صص ۱۳۶-۱۵۰؛ تفسیر روح‌المعانی، ص ۳۷۲)

۳-۳. و ان کادوا لیفتنونك عن الذی اوحینا الیك لتفتری علینا غیره و اذا لاتخذوك خلیلاً* و لولا ان ثبتناك لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً* اذاً لا ذقناك ضعف الحیوة و ضعف الممات ثم لا تجد لك علینا نصیراً* (الإسراء/۷۳- ۷۵)

در آیه فوق نیز اگر کسی تدبّر کند، نکته‌ای دالّ بر لغزش پیامبرﷺ نمی‌یابد، بلکه بر عکس در آیه فوق نکاتی وجود دارد که حاکی از شدت تحفظ و عصمت پیامبر اکرمﷺ می‌باشد، آیات حاکی از آن است که مشرکان بعد از آنکه یافتند که نمی‌توانند پیامبر را با تهدید از میدان خارج کنند، تصمیم به مکر و حیله گرفتند. و چون می‌دانستند که پیامبر به هدایت آنان علاقه دارد، با او مداهنه و چرب‌زبانی کردند و به او وعدهٔ دوستی دادند، در حالی که خدای متعال به پیامبر «تثبیت» داده است. از سیاق آیه برمی‌آید که منظور از آن عصمت الهی است. معنای آیه چنین است که اگر ما تو را با عصمت خودمان محکم نکرده بودیم، به آنان اندکی میل پیدا می‌کردی؛ حال آنکه ما تو را از این کار بازداشتیم که حتی به آنان میل اندکی نیز پیدا نکنی، تا چه رسد به آنکه از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

آنها چیزی درخواست کنی و با آنها مداهنه و همراهی کنی. (برگرفته از تفسیر المیزان/ ج ۱۳/ صص ۱۷۲، ۱۷۳ با تصرف و تلخیص؛ تفسیر شبّر/ ص ۴۳۴)

درباره شأن نزول سه آیه فوق، مفسران، وجوهی ذکر کرده‌اند که برخی از آن اقوال خیلی مناسب شأن عصمت پیامبر و عظمت روحی و معنوی ایشان نیست. تمامی اقوال را می‌توان در تفسیر مجمع‌البیان مشاهده کرد. گویا شیخ بزرگوار طبرسی خود متوجه این نکته بوده و در آخر بحث، عبارتی از ابن عباس نقل کرده که مناسب بحث ماست. ایشان می‌نویسد: «**قال ابن عباس: رسول الله صلی الله علیه و آله معصوم و لکن هذا تخویف لامته لئلا یرکن احد من المؤمنین الی احد من المشرکین فی شیء من احکام الله و شرائعه.**» (مجمع‌البیان/ ج ۵-۶، ص ۴۳۲، برای دیدن اقوال شأن نزول، بنگرید: همان، ص۴۲۲)

در میان اقوال شأن نزول یک قول قابل قبول به نظر می‌رسد و آن حدیثی است که عیاشی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمودند؛ این آیه در روز فتح مکه نازل شد، هنگامی که پیامبر بت‌های مشرکان را از مسجدالحرام خارج می‌کرد. بتی از بت‌های آنان بر روی کوه مروه بود و قریش از ایشان درخواست کردند که پیامبر آن بت را رها کند، حضرتش حیا کردند و قصد ترک این کار را داشتند که آیه نازل گشت که بت‌ها را بشکنند و حضرتش امتثال امر الهی فرمودند و این آیه نازل شد. (تفسیر عیاشی/ ج۳، ص۶۸؛ تفسیر نورالثقلین، ج۳، ص۱۹۸؛ مجمع‌البیان/ ج۶، ص۴۳۱)

به نظر می‌رسد بهترین قول در تفسیر سه آیهٔ فوق همین مطلب است که اگر چه خطاب آیه متوجه پیامبر اکرم است، ولی مراد آیه امت وی می‌باشند که طبق سنت متداول جهانی، خطاب به یک قوم به وسیلهٔ خطاب به رهبر آن قوم صورت می‌پذیرد. تمامی تفاسیر روائی شیعی همچون تفسیر قمی، عیاشی، نورالثقلین، و برهان این مطلب را تأیید می‌کنند.

۳-۴. **یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و احصوا العدة و اتقوا الله ربکم لا تخرجوهنّ من بیوتهن و لا یخرجن الا ان یأتین بفاحشه مبینه و تلک حدود الله و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک امراً.** (الطلاق/۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

آیهٔ فوق نیز به طور ضمنی پیامبر را از کار ناروایی منع می‌کند، ولی ندای آن خاص و مراد آن تمامی امت‌اند؛ زیرا پیامبر، امام و رهبر امت است و می‌خواهد حکم فقهی کلی را به اطلاع همگان برساند. لذا چاره‌ای جز خطاب به پیامبر نیست. علت اصلی این بیان آن است که پیامبر هیچ همسری را طلاق نداده است. (برگرفته از تفسیر شبر،ص۸۲۶، با اندکی تصرف)

هر عالِم به احکام اسلامی می‌داند که تمامی سخنان خدای متعال در زمان حیات پیامبرﷺ خطاب به امتش بعد از وفاتش نیز جریان دارد، چرا که تکالیف امت تا پایان روزگار ادامه دارد. (سعدالسعود للنفوس،۳۳۳) در تمامی تفاسیر روایی این مطلب تکرار شده است که اگرچه مخاطب آیه پیامبر است، ولی معنا و مراد آیه مردم‌اند؛ یعنی آیه درصدد بیان قانون کلی است، ولی پیامبر همچون آینه‌ای وحی الهی را انعکاس می‌دهد و گوش و زبان امت است تمامی آیات که بحث احکام و اخلاق را مطرح می‌کنند، همین حکم را دارند. (برای نمونه ر.ک: تفسیر قمی، ج ۲، ص۳۷۳؛ تفسیر برهان، ج ۴، ص ۳۴۵؛ مجمع‌البیان، ج ۹-۱۰، ص ۳۰۲؛ نورالثقلین، ج ۵، ص۳۱۹؛ المیزان، ج ۱۹، ص۳۱۲)

۳- ۵. **و اما ینزعنک من الشیطان نزغ فاستعد بالله انه سمیع علیم.** (الاعراف/۲۰۰)

در آیهٔ فوق نیز نکاتی، محتمل است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

نکتهٔ اول- کلمهٔ امّا در آیه شریفه، از دو کلمه «اِن» شرطیه و «ما» صله زائده تشکیل شده است. (تفسیر شبر،۲۷۸؛ تفسیر روح‌البیان، ج۳، ص ۲۸۹) و معنای شرطی دارد و در هر شرطی لازم نیست که مشروط در آن حتماً واقع شود، بلکه دو شکل وقوع و عدم وقوع هر دو متصور است؛ مانند آیهٔ «**لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا**» (الانبیاء/۲۲) بدیهی است که این سخن به معنای آن نیست که در جهان خدایانی وجود دارند.

نکتهٔ دوم- بر فرض که قبول کنیم شیطان به پیامبر وسوسه کند، ولی این وسوسه عصمت پیامبر را مخدوش نمی‌کند؛ عصمت پیامبر وقتی مخدوش می‌شود که پیامبر این وسوسه را بپذیرد. اما آیهٔ فوق نمی‌رساند که پیامبر این وسوسه را قبول کرده باشد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

آلوسی، از مفسران اهل سنت، در تفسیر خود روایتی را بدین مضمون آورده که پیامبر فرمود: «ما منکم من احد الا و قد و کل بهم قرینه من الجن و قرینه من الملائکة قالوا: و ایاك یا رسول الله؟ قال: و ایادی، الّا ان الله تعالی اعاننی علیه، فاسلم فلا یأمرنی الا بخیر.» (روح المعانی/ج ۵/ ص ۱۴۸)

نکته سوم- این آیه نیز همچون آیات قبل، فقط خطاب به پیامبر اسلام است، ولی مراد امت اویند چرا که به دلیل آیه قرآنی، شیطان بر اهل ایمان و متوکلان سلطه‌ای ندارد تا چه برسد به پیامبر عظیم الشأن اسلام:

«فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم* انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون* انما سلطانه علی الذین یتولونه و الذین هم به مشرکون (النحل/۹۸-۱۰۰)

آیه از باب «ایاك اعنی و اسمعی یا جاره» است. (تفسیر شبر، ص ۲۷۸؛ المیزان، ج ۸، ۳۸۱)]

این آیات نیز به همین شکل، خطاب خاص است و مراد مردم و امت پیامبر می‌باشند که فقط به آیات آن اشاره می‌کنیم:

۳-۶. یا ایها النبی اتق‌الله و لا تطع الکافرین و المنافقین ان الله کان علیماً حکیماً. (الاحزاب/۱) علی بن ابراهیم همین مطلب را گفته است. (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۱)

۳-۷. ذلك مما اوحی الیك ربك من الحکمة و لا تجعل مع الله الهاً آخر فتلقی فی جهنم ملوماً مدحوراً. (الإسراء/۳۹) علی بن ابراهیم همین مطلب را گفته است. (تفسیر قمی، ج ۲، ص۲۰)

۳-۸. عفا الله عنك لم اذنت لهم حتی یتبین لك الذین صدقوا و تعلم الکاذبین. (التوبه/۴۳) صاحب تفسیر برهان همین مطلب را گفته‌اند. (البرهان، ج ۲، ص۱۳۰؛ نورالثقلین، ج ۲، صص۲۲۳ و ۲۲۴؛ ترجمهٔ تنزیه‌الانبیاء، ص۱۹۰)

۳-۹. و ثیابك فطّهر (المدثر/۴)

برای آیه وجوهی آورده‌اند:

وجه اوّل- منظور از تطهیر لباس، کوتاهی آن است که آلوده نشود و شیعیان همیشه پاک و پاکیزه باشند: «تطهیرها تقصیرها، و قال: شیعتنا یطهرون» (تفسیر قمی، ج۲، ص۳۹۳؛ نورالثقلین،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

ج ۵، ص ۴۵۳؛ برهان، ج۴، ص۳۹۹؛ مجمع‌البیان، ج ۹-۱۰، ص ۳۸۵)

وجه دوم- منظور از تطهیر، پاک کردن قلب از گناهان است. (مجمع‌البیان، ج ۹-۱۰، ص ۳۸۵؛ تفسیر شبر، ص۸۵۷)

وجه سوم- کنایه از آماده بودن برای کار است. (برهان، ج ۴، ص۴۰۰)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این آیه نیز خطاب به پیامبر است، ولی مراد آیه شیعیان مؤمن و مخلص می‌باشند. دلیل دیگر بر این مدعا آن که حضرت علی علیه‌السلام در یک مجلس به اصحاب و پیروان خود چهارصد باب از دانش آموخت که هر کدام برای دین و دنیای مردم صلاحیت دارند که در بسیاری از آنها دستورات فوق العاده‌ای از جهت بهداشت تن و روان می‌باشد. (بنگرید: خصال، ج ۲، صص۴۰۰ – ۴۳۴)

۳-۱۰. لقد تاب الله علی النبی و المهاجرین و الانصار الذین اتبعوه فی ساعة العسرة من بعد ما کاد یزیغ قلوبُ فریق منهم ثم تاب علیهم انه بهم رؤوف رحیم. (التوبه/۱۱۷)

این آیه را نیز بسان آیات دیگر می‌توان تفسیر نمود که پیامبر گناهی نداشت، ولی به جهت شرافت بخشیدن به امت، پیامبر را مقدّم ذکر کرد؛ چرا که نام پیامبر سرآغاز کلام و واسطه پذیرش توبه دیگران به واسطه شخص ایشان است. (مجمع‌البیان، ج ۹، ص۸۰؛ المیزان، ج ۹، ص ۴۰۱)

نکتهٔ مهم دیگر دربارهٔ آیهٔ فوق، قرائت خاص اهل بیت در این آیه است. آنان آیه را این گونه قرائت کرده‌اند که «علی النبی» نیست، بلکه «بالنبی» است؛ یعنی خداوند به جهت وجود پیامبر، مهاجران و انصار و دیگران از امت وی را بخشید، وگرنه ایشان پاک و معصوم بودند. (تفسیر قمی، ج۱، ص۲۹۷؛ نورالثقلین، ج ۲، صص۲۷۷-۲۷۸؛ مجمع‌البیان، ج ۵، ص۸۰) (برهان، ج ۲، ص ۱۶۸؛ تفسیر شبر،۳۱۸؛ المیزان، ج ۹، ص ۴۰۷)

برخی پیش فرض‌ها و نتایج مقاله

۱. برای شناخت دقیق اسلام باید قرآن را کاملاً شناخت و با خطابات آن آشنا شد.

۲. برای درک و فهم قرآن دانش‌های زیادی همچون لغت، صرف و نحو و... و بسیاری

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

مطالب دیگر لازم است.

۳. برای فهم قرآن باید حتماً به راسخان علم که فقط پیامبر و ائمه هدی علیهم‌السلام هستند مراجعه کرد، وگرنه خطر گمراهی و ضلالت وجود دارد

۴. ائمه علیهم‌السلام فهم عام و خاص و انواع آن را از مختصات علم وَهبی خود دانسته‌اند

۵. برای خطابات قرآنی می‌توان از تقسیم‌بندی استقرائی و قیاسی بهره جست.

۶. یکی از تقسیم‌بندی مهم خطابات قرآنی آیاتی است که مخاطب خاص آن پیامبر است، ولی مراد از این خاص تمامی امت‌اند.

۷. با بیان خطاب خاص مراد عام، فهم بسیاری از خطابات عتاب‌آلود خدا در قرآن نسبت به پیامبران روشن و آسان می‌شود و عصمت پیامبران نیز محفوظ می‌ماند.

۸. عصمت و وقت آن یا از ابتدای تولد تا مرگ پیامبر است (قول شیعه) یا از هنگام بلوغ وی تا پایان عمر وی است و یا فقط به بعد از بعثت و در حوزهٔ تبلیغ احکام محدود می‌شود. (اقوال فرقه‌های اهل تسنن)

۹. عقیدهٔ شیعه در عصمت، از ابتدای عمر وی تا پایان آن، در همه گناهان چه کبیره و چه صغیره و چه عمدی و چه سهوی است.

۱۰. راز بسیاری از خطابات عتاب‌آلود پیامبر، در ضرب المثلی معروف خلاصه می‌شود: «نزل القرآن بایاك اعنی و اسمعی یا جاره!». می‌توان بر این اساس، آیات را در سه بخش تحلیل نمود:

۱۰-۱ برای بیان قانونی کلی در حوزه‌های احکام و اخلاق، خطاب به پیامبر شده، ولی منظور امت وی هستند.

۱۰-۲ طبق سنت و قانون جهانی، خطاب به یک قوم به وسیله خطاب به رهبر آن قوم صورت می‌گیرد.

۱۰ـ۳ بر اساس قرب و نزدیکی و برای تأثیر بیشتر، مطلبی به دوستی نزدیک گفته

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

می‌شود تا دور دستان بفهمند و عبرت گیرند.

منابع

قرآن کریم

۱. **الاتقان فی علوم القرآن**، جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، المکتبة العصریه، صیدا، بیروت، ۱۴۰۸ ق.

۲.**الاصول من الکافی**، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.

۳. **ایضاح المکنون**، اسماعیل پاشا بغدادی، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ق.

۴. **الباب الحادی عشر**، حسن بن مطهر حلی، تحقیق مهدی محقق، مؤسسه مطالعات اسلامی مک گیل با دو شرح فاضل مقداد و ابوالفتح مخدوم حسینی، تهران/۱۳۶۵ ش.

۵. **بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار**، محمد باقر مجلسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.

۶. **البرهان فی تفسیر القرآن**، سید هاشم حسینی بحرانی، دارالکتب العلمیه، قم، بی‌تا.

۷. **البرهان فی علوم القرآن**، بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار المعرفه، بیروت، بی‌تا.

۸. **پژوهشی قرآنی در مورد عصمت پیامبران و امامان** (ترجمه تنزیه‌الانبیاء)، سیدمرتضی، مترجم امیر سلمانی رحیمی، به نشر آستان قدس، مشهد/۱۳۸۷ ش.

۹. **ترجمه الاتقان سیوطی**، مترجم سید مهدی حائری قزوینی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶ ش.

۱۰. **ترجمه اعتقادات صدوق**، مترجم سید محمد علی قلعه‌کهنه، قدس، بی‌تا.

۱۱. **تفسیر القرآن الکریم**، سید عبدالله شبر، اسوه، تهران، ۱۴۲۶هـ.

۱۲. **خصال شیخ صدوق**، مترجم محمد باقر کمره‌ای، اسلامیه، تهران، بی‌تا.

۱۳. **روح‌البیان**، اسماعیل حقی بروسوی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۱۴. **روح‌المعانی**، محمود آلوسی، دارالکفر، بیروت، بی‌تا.

۱۵. **سعدالسعود للنفوس**، رضی‌الدین علی بن موسی(ابن طاووس)، تحقیق فارس تبریزیان، دلیل، قم،۱۴۲۱ ق.

۱۶. **الصافی**، ملامحسن فیض کاشانی، اسلامیه، تهران، ۱۳۵۶ ش.

۱۷. **العیاشی**، ابونصر محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق مؤسسه بعثت، قم ۱۴۲۱ ق.

۱۸. **فرات کوفی**، ابن فرات کوفی، تحقیق محمد الکاظم، مؤسسه چاپ و نشر وزارت ارشاد اسلامی، تهران،۱۴۱۰

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]

ق.
۱۹. **قمی**، ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی، تحقیق سید طیب جزائری، مکتبه‌الهدی، نجف، ۱۳۸۷ ق.
۲۰. **کشف‌الظنون**، حاجی خلیفه، مکتبه الاسلامیه، تهران،۱۳۸۷ ق.
۲۱. **الکلیات**، ابوالبقاء ایوب بن موسی کفوی، تحقیق عدنان درویش، ذوی‌القربی قم،۱۴۳۳ ق.
۲۲. **لغت‌نامه دهخدا**، علی‌اکبر دهخدا، تحقیق دکتر معینی و دکتر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۳. **مجمع‌البیان**، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، داراحیاء التراث العربی، بیروت،۱۳۷۹ ق.
۲۴. **معانی‌الاخبار**، ابوجعفر محمد بن علی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، جامعه مدرسین، تهران،۱۳۶۱ ش.
۲۵. **المواقف فی علم الکلام و شرح آن**، قاضی عضد ایجی با شرح میر سید شریف جرجانی، منشورات الشریف الرضی، قم، بی‌تا.
۲۶. **المیزان فی تفسیر القرآن**، محمدحسین طباطبائی، جامعه مدرسین، تهران، بی‌تا.
۲۷. **نورالثقلین فی تفسیرالقرآن**، عبد علی بن جمعه عروسی، دارالکتب العلمیه، قم، بی‌تا.
۲۸. **نهج‌البلاغه**، جمع‌آوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، مشهور، قم،۱۳۸۰ ش.
۲۹. **هدیةالعارفین**، اسماعیل پاشا بغدادی، مکتبه الاسلامیه، تهران،۱۳۸۷ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1394.12.46.7.9]